

گفت‌وگو با ویدا نصیری، معلمی از آذربایجان غربی

چشم در چشم

دنیا

اعظم لاریجانی

آیا نقاش شدن را به فراموشی سپردید؟

خیر. یکی از دغدغه‌های من در تعلیم و تربیت فراهم کردن کلاسی پر از شور و شوق بود. نقاشی این فرصت را به من داد و ابزاری شد در رسیدن به اهدافم. به کمک نقاشی سعی کردم کلاس را برای بچه‌ها جذاب و خوشایند کنم. روی دیوارهای کلاس، در و دیوار مدرسه و هر جا که امکانش باشد، نقاشی می‌کنم. مثلاً در درس فارسی فعالیت‌هایی هست به نام: «گوش کن و بگو». برای جذاب‌شدن این فعالیت تصمیم گرفتم این فایل صوتی را به صورت یک ویدئو در بیاورم. یکی از شخصیت‌های داستان را انتخاب و شروع به نقاشی کردم و از روند نقاشی فیلم گرفتم. هدف، بالا بردن دقت و تمرکز دانش‌آموزان در گوش دادن بود ولی من علاوه بر گوش دادن، مهارت‌های دیگری هم به آن‌ها آموختم. با تمام‌شدن فایل صوتی، نقاشی من هم به پایان می‌رسید. دانش‌آموزانم با ذوق و شوق فیلم را می‌دیدند و داستان را می‌شنیدند. می‌توانستند آرام‌آرام تمام مراحل کشیدن یک تصویر را ببینند. هم با علاقه به درس گوش می‌دادند و هم در کنارش نقاشی یاد می‌گرفتند. در زنگ هنر هم که ساعت مورد علاقه من است، من هم همراه بچه‌ها نقاشی می‌کنم. آن‌ها روی برگه‌های سفید و من روی دیوارهای کلاس. گاهی در زنگ هنر ابزار و وسایل کمک‌آموزشی مورد نیاز درس ریاضی را می‌ساختیم و جعبه‌های میوه را به قفسه‌های زیبای کتاب تبدیل می‌کردیم. خلاصه دورریزها به داد کمبودهای کلاس می‌رسیدند.

چگونه از بکنواختی فضای درس جلوگیری می‌کنید؟

خودم را به مجموعه‌ای مقررات خشک و کسل‌کننده مقید نمی‌کنم. گاهی با نمایش فیلمی غیردرسی با محتوای آموزشی، جو کلاس را تلطیف می‌کنم. گاهی برای تنوع بچه‌ها را به حیاط مدرسه می‌برم و کلاس را آنجا تشکیل می‌دهم. گاه ساعتی را به بحث آزاد اختصاص می‌دهم تا بچه‌ها بتوانند سؤالات خود را مطرح و احساساتشان را بیان کنند. در خلال این گفت‌وگوها تفکر شکل می‌گیرد. مثلاً در همین دوران آموزش از راه دور، انیمیشنی با محتوای آموزشی به اشتراک می‌گذاشتم تا بچه‌ها ببینند. چندی پیش هم مدیر مدرسه پیوندی (لینکی) در اختیارم گذاشت که با آن می‌توانستم بچه‌ها را به بازدیدهای مجازی ببرم. سعی می‌کنم شور و شوق بچه‌ها حفظ شود.

آموزش از راه دور را موفق می‌دانید؟

تعلیم و تربیت تنها آموزش نیست، بلکه پرورش هم هست و این در کلاس حضوری بهتر محقق می‌شود. آموزش از راه دور به‌تنهایی برای دانش‌آموزان ابتدایی کافی نیست. دانش‌آموزان ابتدایی نیاز دارند از نزدیک کلاس درس را لمس کنند. آن‌ها در کنار هم کلاسی‌هایشان روابط اجتماعی را یاد می‌گیرند. در آموزش مجازی معلم بر دانش‌آموزان و محیط کنترل کامل ندارد. به نظر من آموزش مجازی در کنار آموزش حضوری است که می‌تواند مفید باشد.

رو‌یابیش معلمی نبود. از همان کودکی رنگ‌ها را دوست داشتم و می‌خواست نقاش شود. سال‌ها گذشت و اتفاق یا سرنوشت او را به مسیر دیگری هدایت کرد. اکنون ۱۷ سال است معلمی می‌کند و به قول خودش عاشقی. حالا دیگر شغل رو‌یابی او معلمی است. ویدا نصیری مدرک فوق‌لیسانس رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دارد. در شاهین‌دژ ساکن است و هر روز به میان‌دواب می‌رود تا رو‌یابیش را دنبال کند. هنوز رنگ‌ها را فراموش نکرده است. اکنون در و دیوار کلاس بوم نقاشی‌اش و رو‌یای کودکی او نیز وسیله‌ای برای تحقق اهداف آموزشی شده است. گفت‌وگوی مجله رشد معلم را با ایشان بخوانید.

اولین روز معلمی‌تان چگونه گذشت؟

اولین روز معلمی‌ام در مدرسه طوبی در منطقه انزل ارومیه بود. چهره تک‌تک دانش‌آموزان را با نگاه‌های معصوم و حتی نام آن‌ها به یاد دارم. با شوق و اشتیاق به من چشم دوخته بودند. من هم کمتر از آن‌ها مشتاق نبودم؛ هر چند بی‌تجربه بودم و اضطراب داشتم. از طرف دیگر، از شهر خود دور شده بودم و احساس غریبی می‌کردم. ولی وقتی مقابل آن ۲۲ نفر ایستادم و چشم در چشمشان دوختم، انگار تمام دنیا را یکجا به من داده بودند.

چگونه توانستید از شغلی که رو‌یابیش را در سر نداشتید، شغلی رو‌یابی بسازید؟

وقتی به دلایل متعدد نتوانستم در رشته هنر تحصیل کنم، معلمی را انتخاب کردم. همان‌طور که گفتم، نگاه مشتاق بچه‌ها مرا مشتاق‌تر کرد و هر روز بیش از پیش به این شغل علاقه‌مند شدم. کم‌کم چیزی بیشتر از علاقه‌مندی در قلبم احساس کردم؛ عاشقی. چرا که تنها عاشق است که می‌تواند تمام ایرادهای معشوق را ببیند و باز هم عاشقی کند. خودم را عاشقی می‌دیدم که دور مشکلات می‌گردد تا از آن‌ها فرصتی بسازد.



در آموزش از راه دور آیا فرصت‌هایی برای تعامل حرفه‌ای و اجتماعی بین همکاران وجود دارد؟

بله. تعامل بین همکاران نسبت به قبل بیشتر شده است. معلمان به راحتی می‌توانند از فکر، اندیشه و تجربه‌های دیگر همکاران استفاده کنند، چون در این نوع ارتباطات دیگر مشکلات مسافت و زمان را نداریم و به راحتی می‌توانیم در مسائل و مشکلات با همکاران دور و نزدیک هم‌فکری کنیم.

شیوه شما برای برنامه‌ریزی کلاستان چیست؟

برای اینکه برنامه‌ریزی درست و مناسبی برای کلاس داشته باشم، باید شناخت درستی از دانش‌آموزان داشته باشم. چون این برنامه‌ریزی برای پیشرفت تحصیلی و تربیتی آنهاست و شناخت آنها می‌تواند در تنظیم برنامه‌های مناسب و منسجم به من کمک کند. تفاوت‌های فردی را باید در نظر داشته باشم. محتوایی که در کلاس‌های روستایی ارائه می‌شود، نسبت به کلاس‌های شهری باید متفاوت باشد. این موضوع به خصوص در مورد مسائل پرورشی بیشتر اهمیت دارد. برای مثال، بچه‌های روستا با انتخابات شورای دانش‌آموزی آشنا نیستند. امسال تعرفه تهیه کردیم، میز گذاشتیم و رأی‌گیری کردیم. شاید در شهر این موضوع مهم نباشد، چون بچه‌ها بارها آن را دیده‌اند، اما برای بچه‌های روستایی، آشنایی با این مقوله لازم و مهم است. بنابراین، لازم است متناسب با نیازهای دانش‌آموزان برنامه‌ریزی شود و سعی کنیم این خلأها را پر کنیم.

گفتید به مسائل پرورشی هم به اندازه آموزش اهمیت می‌دهید. چگونه؟

سعی می‌کنم بچه‌ها را به سمتی هدایت کنم که غیر از یادگرفتن خواندن و نوشتن، انسان‌های بهتری باشند. نه اینکه بد باشند؛ نه آن‌ها معصوم و بی‌آلایش‌اند و فقط باید راه را نشانمان داد؛ نه با حرف زدن، که با عمل کردن. مثلاً به بچه‌ها نمی‌گویم بروید نماز بخوانید. خودم وضو می‌گیرم و می‌روم نماز می‌خوانم. وسط حرف بچه‌ها نمی‌پریم و به آن‌ها احترام می‌گذارم. اگر هم ناخودآگاه حرفشان را قطع کردم، از آن‌ها عذرخواهی می‌کنم. هر کسی که وارد شود، جلوی پایش بلند می‌شوم. وقتی به اردو می‌رویم، همراه بچه‌ها زباله‌ها را جمع می‌کنم. کلاس را مرتب و زیبا می‌کنم تا چشم بچه‌ها به زیبایی عادت کند. وقتی بچه‌ها در عمل این رفتارها را ببینند، بیشتر تأثیر می‌گیرند.

با مثالی زمانی را توصیف کنید که احساس کردید یک دانش‌آموز شما را به چالش کشیده است.

در کلاس‌هایم ساعتی را برای بحث آزاد و گفت‌وگو با دانش‌آموزان تعیین می‌کنم. در این جلسات سؤالات دانش‌آموزان چالش‌برانگیز است. ممکن است سؤالی بپرسند که من جوابش را ندانم و این مرا مضطرب نمی‌کند، چراکه بچه‌ها باید بدانند معلم همه‌چیز را نمی‌داند. ولی می‌تواند بگوید نمی‌دانم و برود تحقیق کند و جواب سؤالاتشان را پیدا کند.

حس اعتمادی که با پاسخ‌دادن به سؤالاتشان در چشمان آن‌ها می‌بینم، خیلی برایم ارزش دارد.

وقتی روز بدی داشته‌اید، با دانش‌آموزانی که شما را ناراحت می‌کنند چگونه رفتار می‌کنید؟

بیشتر سعی می‌کنم مشکلاتم را پشت در بگذارم. از طرف دیگر، به ندرت عصبانی می‌شوم. ولی معمولاً سعی می‌کنم مشکلم را با بچه‌ها در میان بگذارم. مثلاً من مشکل قلبی دارم و گاهی موقع بلند حرف زدن نفس کم می‌آورم. یک روز که بچه‌ها سر و صدا می‌کردند و صدا به صدا نمی‌رسید، مشکل را مطرح کردم. آن روز دیگر لازم نبود من تلاشی کنم. بچه‌ها به هم تذکر می‌دادند و همدیگر را ساکت می‌کردند تا مجبور نشوم بلند صحبت کنم. گاهی هم که مشکلی دارم، ابتدای کلاس می‌گویم بچه‌ها ببخشید که امروز مثل روزهای قبل نیستم! به کمک شما احتیاج دارم تا فردا خوب و سرحال به کلاس برگردم. این ابراز صمیمیت خیلی روی بچه‌ها تأثیر مثبت دارد.

فکر می‌کنید در آموزش و پرورش چه زمینه‌هایی به بهبود نیاز دارند؟

تحول نیروی انسانی؛ تحول در فناوری؛ رسیدگی به وضع اقتصادی معلمان؛ بالابردن ارزش و مقام معلمان؛ بهداشتی کردن مدرسه‌های مناطق محروم؛ ایجاد فضای آموزشی با مدل‌ها و معیارهای منطقه‌ای و اقلیمی؛ مجهز کردن همه مراکز آموزشی به وسایل کمک‌آموزشی.

چه طرز فکری برای معلمی نیاز است؟

معلمی شغل ماست و طبیعی است به‌عنوان منبع درآمد به آن توجه کنیم، ولی اگر تنها انگیزه ما فقط درآمد باشد، عمر خود را تیه کرده‌ایم. پیش از آن، نگاه معلم باید این باشد که به‌خوبی و شایستگی فرزندان را که به او سپرده‌اند، بیرواند و آن‌ها را فرزندان خود و آینده این آب و خاک بداند. عاشقانه و با تمام توان برای آموزش و پرورش آن‌ها تلاش کند و در قلب خود واقف باشد که با تعلیم و تربیت هر دانش‌آموز، خانواده و ده‌ها فرد دیگری که در آینده با او در ارتباط خواهند بود، تأثیر می‌گیرند.